

جلوه مضامین و آیات قرآنی در نسخه خطی معارج الخیال

مریم خزائیلی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۷

چکیده

معارج الخیال تذکره‌ای است منحصر به فرد، مربوط به قرن ۱۱ هجری. گنجینه‌ای نفیس از سخنان پربار و لطیف شاعرانی که عواطف و اعتقادات درونی خود را با بیانی بدیع و زیبا به رشته تحریر درآورده‌اند. قالب اشعار این مجموعه رباعی است، که البته تعداد اندکی از آن وزن رباعی نداشته و جزء قالب رباعی به حساب نمی‌آیند. جامع این اثر گرانبها میرزا محمد صالح رضوی است که در این نسخه خطی رباعیات ۳۶۷ شاعر معاصر و قبل از خود را گردآوری کرده و تمام رباعیات را به ترتیب حروف تهجی بر اساس تخلص شاعران نگاشته است. مضامین گوناگونی در این تذکره به چشم می‌خورد که

1. Email: M.khazaيلي94@gmail.com

اکثر آنها مضامین قرآنی است و نشان می‌دهد شعرا برای آشکار کردن مفاهیم مذهبی و اخلاقی مورد نظر خود از قرآن بهره‌ها گرفته‌اند. این اثر دربردارنده موضوعاتی از قبیل: پروردگار و الطاف بی‌کرانش نسبت به بندگان، همچنین توصیه به دوری انسان از غرور، دنیاپرستی، هوا و هوس، طمع، گذر عمر، توجه به مرگ، ستایش بی‌چون و چرای حق تعالی و... است. در این جُنگ گاهی نیز الفاظ و ترکیبات قرآنی در پایان رباعی و یا در لابه لای مصراع‌ها برای تأکید، تفهیم و یا تکمیل آن مضمون، عیناً استفاده شده است.

هدف از این مقاله، استخراج همین مضامین و آیات و الفاظ قرآنی بکار رفته در این مجموعه خطی است.

کلمات کلیدی: آیات قرآن، مضامین، معارج الخیال، رباعیات.

مقدمه

نسخه خطی معارج الخیال، مربوط به قرن ۱۱ هـ ق و مجموعه‌ای از رباعیات ارزنده است. نگارنده این مجموعه منحصر به فرد، میرزا محمدصالح رضوی است، که درباره زندگی و احوال وی مطلبی به دست نیامد، ولی می‌توان حدس زد که میرزا محمدصالح خود شاعر بوده، به این دلیل که ۱۲ رباعی خود را در این نسخه کتابت کرده است. (نسخه خطی معارج الخیال، ص ۳۶) مضمون همه رباعیات او اخلاقی و مذهبی است. بعید نیست که در قالب‌های دیگری نیز شعر سروده باشد، اما چون این نسخه مجموعه‌ای از رباعیات است، فقط رباعیات خود و شاید بخشی از آنها را آورده است. او رباعیاتی از شاعران زمان‌های پیش از خود و نیز دوران خود که اکثر آنان در این زمان گمنامند، گردآوری کرده است. می‌توان گفت که وی به دلیل شاعری به نوعی همکاران خود را می‌شناخته و یا شعرشان را دیده، یا شنیده است که توانسته رباعیات تعداد زیادی از شاعران را که اکثرشان دلنشین و پندآموز است، گردآوری کند و در این مجموعه بیاورد. بنابر گفته وی در این نسخه «چون هر جا خیالات بلندی که از رباعیات شعری که در این رساله مذکورند، جمع نموده در تحت اسم هر یک رباعیات او را بخصوص ذکر نموده، به ترتیب خاص آن را به معارج الخیال مسمی گردانیده است». (همان، ص ۲) جمع‌آوری حجم بالایی از رباعیات شعری مختلف، نشان‌دهنده علاقه وی به قالب رباعی است. البته شمار محدودی از آنها جزء قالب رباعی به حساب نمی‌آیند، چون وزن رباعی

ندارند. از میرزا محمدصالح رضوی تا کنون سه اثر به نام‌های معارج الخیال، لطایف الخیال و جواهر الخیال شناخته شده است. جواهر الخیال وی نیز شامل نمونه‌ای از اشعار شعرای مختلف، بر اساس حروف تهجی و به خط نستعلیق است. نام معارج الخیال و جواهر الخیال در کتاب الذریعه نیامده است.

نسخه خطی معارج الخیال شامل ۱۹۲ صفحه به ابعاد ۱۷×۲۶/۵ به شماره ۱۰۶۷۳ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در شهر قم نگهداری می‌شود. این نسخه دارای ۲۴۰۹ رباعی از ۳۶۷ شاعر است، که نگارنده آنها را در مجموعه‌ای که جنگ نامیده می‌شود، به ترتیب حروف تهجی، طبق تخلصشان نگاشته، حتی رباعیات این جنگ نیز به ترتیب حروف تهجی می‌باشند. میرزا محمدصالح در کتابت این مجموعه خطی بدین گونه عمل کرده که ابتدا بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم را نوشته، بعد نام شاعران را زیر آن آورده و سپس رباعی یا رباعیات مربوط به آن شاعر را زیر نامش نگاشته است.

درباره رباعیات معارج الخیال

این جنگ ادبی، حجم بالایی از رباعیات با موضوعات متنوع را دربردارد. رباعیاتش بسیار زیبا و پندآموز و مملو از حکمت، پند و اندرز، مدح و ذم و... است. همچنین تشبیهات و استعارات دلنشین، توصیفات شگرف، تلمیح، ضرب‌المثل، آیات و مضامین قرآنی، احادیث و... در این مجموعه ارزنده دیده می‌شود. موضوع رباعیات آن اغلب توجه به مرگ و قیامت، ترک دنیاپرستی، سرکوب هوای نفس، پرهیز از خودپرستی و غرور، مدح انبیا و اولیای الهی بویژه حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع)، که ذکر خوبی‌ها و بزرگواری‌های این دو شخصیت گرانقدر اسلام، بوفور در سراسر این مجموعه به چشم می‌آید. همچنین موضوعاتی مثل خودسازی و آگاهی انسان، مذمت بدی‌ها و خصلت‌های پلید، بی‌ارزشی و ناپایداری دنیا، گذر عمر و... در آن هست که بسیار ناب و تأمل برانگیز است و هر خواننده‌ای را ضمن تحسین به تعمق نیز وامی‌دارد. همچنین برخی از رباعیات این نسخه، مستقیماً به بخشی از یک آیه در قرآن کریم اشاره دارد، که شاعر در تتمیم و تفهیم رباعی خود آن را به کار برده است. مضامین دیگری نیز در این مجموعه وجود دارد که مورد بحث ما در این مقاله نیست.

شعر هر شاعری نشان‌دهنده افکار، اعتقادات، بینش‌ها و احساسات و عواطف درونی اوست، پس جای تعجب نیست کسی که افکار و گرایش‌های مذهبی دارد، اعتقادات و افکار مذهبی او در شعرش نیز مشاهده شود. در شعر شاعران مسلمان نیز بوفور اعتقادات مذهبی

جلوه‌گر است. می‌دانیم منبع مذهبی مسلمانان قرآن کریم و احادیث ائمه (ع) است، پس مسلم است که انوار آن در اشعار شاعران مسلمان نمایان شود. همچنین شاعران برای این که افکار مذهبی و اطلاعات خود را از قرآن و احادیث برای دیگران بیان کنند، در این زمینه شعر می‌سرودند.

تأثیر قرآن کریم و احادیث در شعر فارسی کاملاً مشخص و ثابت شده است و شاعران از این موضوع بهره برده‌اند. زیرا قرآن کریم همواره الهام‌بخش شاعران بوده و آنها از مفاهیم و اشارات این کتاب آسمانی سود جسته‌اند. شعرای معتقد و عارف مسلک، قرآن و معانی آن را سرآمد آموخته‌های خود قرار داده و این آبشخور پرفیض و زندگی‌بخش را رها نکرده و با ذکر این مضامین ارزشمند، به شعر خود قداست می‌بخشیدند. آنان گاهی بخشی از آیه و گاهی مضامینی از آن، یا الفاظ و ترکیباتش و یا مضامینی از احادیث ائمه (ع) را در شعر خود می‌آوردند. در این نسخه نیز برخی از شعرا بسیار تحت تأثیر این مسأله بوده‌اند و اکثر رباعیاتشان به آیات قرآن، احادیث و اقوال بزرگان اشاره دارد. از آن جمله‌اند: ملّا سبحانی نجفی (نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۸) و یا شیخ ابوسعید ابوالخیر طاباتی (همان، ص ۴۴). تعداد رباعیاتی که در این مضامین به چشم می‌خورد، بی‌شمار است که از بین آنها به ذکر تعدادی بسنده می‌شود.

استخراج مضامین و آیات قرآن در رباعیات معارج الخیال:

۱- مضامین و آیات قرآنی در رابطه با خداوند:

برخی از رباعیات این جُنگ به ستایش خداوند اختصاص دارد. مضامین زیر به توصیف خالق جهان و جهانیان پرداخته است. شعرا به یگانگی پروردگار و قدرت و اراده او اشاره می‌کنند، و این که همه امور به سوی خدا باز می‌گردد و اوست که بر همه چیز احاطه دارد. خداوند علیم به تمام امور چه آشکار و چه پنهان، آگاه است. همچنین آنان به بخشنده و مهربان بودن پروردگار بسیار اشاره کرده‌اند. این که او توبه بندگان گنهکار را می‌پذیرد و از گناهشان می‌گذرد، ولی ظالمان و فرومایگان که به او کفر می‌ورزند و برای او شریک قائل می‌شوند، از رحمت خداوند بی‌نصیبند. او نیکوکاران و مؤمنان را از دریای بی‌کران لطف و محبت خود بهره‌مند، و بهشتی پر از زیبایی و نعمت نصیبشان می‌گرداند. به هر طرف که بنگری و تأمل کنی، اثری از پروردگار می‌بینی. او تنها امید و پناه بندگان است و فریادرسی است که درگاهش همواره بر روی بندگان گشوده است. هر که در راه او قدم بردارد و او را

در هر حال بخواند، اجابتش می‌کند.

۱-۱. وحدانیت و یکتا بودن پروردگار و این که هیچ معبودی جز خداوند نیست:

میرزا ابراهیم درباره وحدانیت خداوند چنین سروده است:

کثرت در ذات کبریا ممکن نیست جز نسبت وحدت به خدا ممکن نیست
ذاتش چون عین هستی آمد هیهات واجب ز کجا دویی کجا ممکن نیست
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴)

و نیز در منتخب رباعیات میرزا طاهر نصرآبادی آمده:

با اوست وجود و بود هر چیزی و کس قاصر ز نشان او دل و رای و نفس
شک نیست درین که غیر او نیست وجود حیرت ز چگونگی او خبر دارد و بس
(همان، ص ۴۱)

رباعیات مذکور به آیات زیر اشاره دارد:

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^۱

(آل عمران: ۱۸)

و نیز آیه: ذَلِكَ بَانَ لِلَّهِ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ^۲. (حج: ۶۲)

این آیات هم از یگانگی خداوند سخن می‌گویند: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ^۳. (نمل: ۲۶) و: وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ^۴. (قصص: ۸۸) همچنین است: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ^۵. (حشر: ۲۲)

۱-۲. ستایش مخصوص خداست و کسی سزاوارتر از او نیست:

ملا عبدالرحمن جرجانی در رباعی بسیار زیبایی، تنها پروردگار را شایسته ستایش می‌خواند و این که بنده از ثنای کامل او عاجز است:

آنجا که کمال کبریای تو بود عالم نمی از بحر عطای تو بود

۱. خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان (او) و دانشوران (نیز گواهی می‌دهند که): جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست. (آل عمران: ۱۸)

۲. (آری)، این بدان سبب است که خدا خود حق است و آنچه به جای او می‌خوانند آن باطل است، و این خداست که والا و بزرگ است. (حج: ۶۲)

۳. خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است (نمل: ۲۶)

۴. و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. (قصص: ۸۸)

۵. اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است، اوست رحمتگر مهربان. (حشر: ۲۲)

ما را چه حدّ حمد و ثنای تو بود هم حمد و ثنای تو سزای تو بود
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۱۳)

و یا این رباعی از مولانا، که وی خدا را مسجود و معبود مطلق می‌داند:

بر هر خاکی که سر نهم مسجود اوست در شش جهت و به روز و شب معبود اوست
باغ و گل و بلبل و سماع و شاهد این جمله بهانه است و ره مقصود اوست
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۰؛ دیوان شمس، ۱۳۳۳: ۱۳۶۶)

آیاتی در قرآن کریم در این مضمون آمده است. مانند:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَئِذَا أُنذِرَ لَهَا الْيَوْمَ الْأَوَّلَ نَدَّتْ وَآخِرَةَ الْأَرْضِ وَأَنْحَسَتِ الْأَعْنَافُ وَالشَّيَاطِينُ
قَدِيرٌ^۱. (تغابن: ۱) و نیز آیه: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي
الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ^۲. (سبأ: ۱)

همچنین آیاتی در این باره، در سوره های دیگری از قرآن کریم آمده است. از قبیل: (حمد: ۱)، (انعام: ۱)، (جمعه: ۱)، و ...

۳-۱. لطف و مرحمت پروردگار نسبت به بندگانش:

طالب آملی در این باره گوید:

سر منزل دوست قبله احرار است پیوسته در او ابر کرم در کار است
هر کس برد از رهی به دامن گل فیض درگاه خدا گلشن بی‌دیوار است
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۳۸)

همچنین رباعی میرزا محمدتقی نصیری منشی دیوان:

بی‌لطف خدا هیچ بدی نیک نشد روشن بی‌نور هیچ تاریک نشد
با حق نشد آشنا به حق آنکه ز خویش چون سایه و نور دور و نزدیک نشد
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۱۲)

رباعیات فوق به این آیات قرآن اشاره دارد:

مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا^۳. (فاطر: ۲) و همچنین است آیه شریفه: إِنَّ

۱. هرچه در آسمان‌ها و هرچه در زمین است خدا را تسبیح می‌گویند. او راست فرمانروایی و او راست سپاس، و او بر هر چیزی تواناست. (تغابن: ۱)

۲. سپاس خدایی را که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست، و در آخرت (نیز) سپاس از آن اوست، و هم اوست سنجیده کار آگاه. (سبأ: ۱)

۳. هر رحمتی را خدا برای مردم گشاید، بازدارنده‌ای برای آن نیست. (فاطر: ۲)

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا^۱. (مریم: ۹۶) و ...

۴-۱. خداوند به همه احوال و امور آگاه است، اوست که دانا و بصیر است:

خدای متعال مشرف بر ظاهر و باطن امور است و همه چیز را می‌داند. او به بندگان نزدیک است و در هر حالی حضور دارد.

شیخ مغربی:

یارب چو برازنده حاجات تویی	هم قاضی و کافی المهمات تویی
من سر دل خویش چه گویم با تو	چون عالم سر و الخفیات تویی
	(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۷۵)

و باز از همین شاعر آمده است:

ای آن که دوی درمندان دانی	درمان علاج مستمندان دانی
شرح دل ریش خویش گفتم با تو	ناگفته تو صد هزار چندان دانی
	(همان، ص ۷۵)

مفهوم این رباعیات شبیه مفهوم این آیات است: قُلْ إِنْ تَخَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدُّوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ^۲. (آل عمران: ۲۹) وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^۳. (آل عمران: ۱۵۴) إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۴. (شوری: ۱۲) وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^۵. (ملک: ۱۳)

در جای دیگری از معارج الخیال و در رباعیات ملا محمدامین استرآبادی‌خادم، درباره غایت نزدیک بودن حق تعالی به بندگان، این گونه ذکر شده:

ذات واجب که هست یکتا و وحید	از فرط ظهور خویش پنهان گردید
از غایت نزدیک شدن پنهان است	از چشم تو آن چیز که نتوانی دید
	(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۷)

این رباعی اشاره مستقیم دارد به این آیه شریفه قرآن، که می‌فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبَلٍ

۱. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی (خدای) رحمان برای آنان محبتی (در دل‌ها) قرار می‌دهد. (مریم: ۹۶)

۲. بگو: اگر آنچه در سینه‌های شماست پنهان دارید یا آشکارش کنید، خدا آن را می‌داند. (آل عمران: ۲۹)

۳. و خدا به راز سینه‌ها آگاه است. (آل عمران: ۱۵۴)

۴. اوست که بر هر چیزی داناست. (شوری: ۱۲)

۵. و (اگر) سخن خود را پنهان دارید، یا آشکارش نمایید، درحقیقت وی به راز دل‌ها آگاه است. (ملک: ۱۳)

الْوَرِيدُ^۱ (ق: ۱۶)

مَلَأَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ جِرْجَانِي مِي گويد:

همسايه و همنشين و همره همه اوست
در انجمن فرد و نهانخانه جمع
در دلقي گدا و كسوت شه همه اوست
بالله همه اوست، ثُمَّ بِاللّٰهِ هَمَّهِ اوست
(نسخه خطي معارج الخيال، ص ۱۳)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ^۲. (انعام: ۳)
و نيز: وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ^۳. (نحل: ۱۹): وَ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ^۴. (نحل: ۲۳) و...

۵-۱. پروردگار مالک کل جهان است و تمام امور تحت سیطره اوست:

همه چيز به اراده و خواست خداوند شكل گرفته است و تمام ملك هستي از آن اوست.
او بر همه آفريده هایش مسلط، و قادر و توانا بر كل امور است.
در رباعيات ميرزا طاهر نصرآبادي آمده:

جان داد و تن آفريد و صد رنگ نمود
با اين همه غير او كسي پيدا نيست
بگرفت و رها كرد و زد و بست و گشود
آن ذات و اين همه صفات او بود
(نسخه خطي معارج الخيال، ص ۴۰)

رباعي ميرزا بلال داماد نيز بسيار زيبا به اين مضمون اشاره دارد:

گردون خشتي ز پايه رفعت اوست
خورشيد كه چرخ داده بر سر جايش
دريبا نمي از ترشح رحمت اوست
پژمرده گلي ز گلشن قدرت اوست
(همان، ص ۶)

مضمون فوق با اين آيات شريفه مرتبط است: لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۵. (حج: ۶۴) وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى

۱. و ما انسان را آفريده ايم و مي دانيم كه نفس او چه وسوسه اي به او مي كند، و ما از شاهرك (او) به او نزديك تريم. (ق: ۱۶)

۲. و او در آسمان ها و زمين خداست. نهان و آشكار شما را مي داند، و آنچه را به دست مي آوريد (نيز) مي داند. (انعام: ۳)

۳. و خدا آنچه را كه پنهان مي داريد و آنچه را كه آشكار مي سازيد، مي داند. (نحل: ۱۹)

۴. شك نيست كه خداوند آنچه را پنهان مي دارند و آنچه را آشكار مي سازند، مي داند. (نحل: ۲۳)

۵. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمين است از آن اوست، و در حقيقت، اين خداست كه خود بي نياز ستوده (صفات) است. (حج: ۶۴)

اللَّهِ يَسِيرٌ^۱. (فاطر: ۱۱)

و همچنان آیات: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲. (آل عمران: ۲۶) وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ^۳. (اعراف: ۱۱) إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^۴. (یس: ۸۲) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۵. (مائده: ۱۲۰)

۱-۶. تمام امور به نزد خدا باز می‌گردد و بازگشت همه به سوی اوست:

خداوند متعال آفریننده جهانیان است. اوست که به انسان زندگی می‌بخشد و هرگاه که بخواهد او را به سوی خود باز می‌گرداند.

ملاً سبحانی نجفی به خوبی این مطلب را بیان کرده است:

حق است که او مالک هر نور و رجاست هر چند که در خلق جهان خوف و رجاست
دانی تو که چیست ارجعی را معنی یعنی که نگاه کن که اصل تو کجاست

(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۹)

رباعی فوق، دقیقاً مطابق این آیه از قرآن کریم است: قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۶.

(بقره: ۱۵۶)

و آیات دیگری که در این مضمون آمده: إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ^۷. (ق: ۴۳) وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۸. (فصلت: ۲۱) اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۹. (روم: ۱۱) قُلْ يَتَوَقَّأَكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَيَّ رُجْعُونَ^{۱۰}. (سجده: ۱۱)

۱. و خدا (ست که) شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، آن‌گاه شما را جفت جفت گردانید، و هیچ مادینه‌ای بار نمی‌گیرد و بار نمی‌نهد مگر به علم او، و هیچ سال‌خورده‌ای عمر دراز نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر آن‌که در کتابی (مندرج) است. درحقیقت، این (کار) بر خدا آسان است. (فاطر: ۱۱)

۲. بگو: «بار خدایا، تویی که فرمان فرمایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبی‌ها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی.» (آل عمران: ۲۶)

۳. و درحقیقت، شما را خلق کردیم، سپس به صورتگری شما پرداختیم. (اعراف: ۱۱)

۴. چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش»؛ پس (بی‌درنگ) موجود می‌شود. (یس: ۸۲)

۵. فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست از آن خداست، و او بر هر چیزی تواناست. (مائده: ۱۲۰)

۶. می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم.» (بقره: ۱۵۶)

۷. ماییم که خود، زندگی می‌بخشیم و به مرگ می‌رسانیم و برگشت به سوی ماست. (ق: ۴۳)

۸. و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می‌شوید. (فصلت: ۲۱)

۹. خداست که آفرینش را آغاز و سپس آن را تجدید می‌کند، آن‌گاه به سوی او بازگردانیده می‌شوید. (روم: ۱۱)

۱۰. بگو: «فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانان را می‌ستاند، آن‌گاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید.» (سجده: ۱۱)

۷-۱. تقدیر و قسمت به دست پروردگار است. اوست که سرنوشت آفریده‌هایش را رقم زده است:

ابوسعید ابوالخیر گوید:

گر کار تو نیک است به تدبیر تو نیست
 تسلیم و رضا پیشه کن و شاد بزی
 ورنه بد است هم ز تقصیر تو نیست
 چون نیک و بد قضا به تقدیر تو نیست
 (نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴۵؛ منصور، ۱۳۸۴: ۵۶)

حکیم عمر خیّام درباره تقدیر و سرنوشت چنین سروده است:

تا کی ز چراغ مسجد و رود کنشت
 تا کی ز زیان دوزخ و سود بهشت
 رو بر سر لوح بین که استاد ازل
 اندر ازل آنچه بودنی بود نوشت
 (نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۲)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا^۱. (فرقان: ۲)
 وَ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى. وَ الَّذِي قَدَرَفْهَدَى^۲. (الأعلى: ۳-۲)

۲- امیدوار بودن انسان به عفو و بخشش گناهانش از جانب پروردگار:

انسان با وجود گناهایی که مرتکب شده، باز هم امید به لطف و رحمت خدا برای آمرزش معاصی‌اش دارد، بنابراین به دامان خداوند چنگ می‌زند و می‌داند که ذات باری تعالی مهربان و رئوف است و با دیدن شرم و توبه بنده‌اش، بر گناهان او قلم عفو و بخشش می‌کشد و از آنها می‌گذرد. این جُنگ رباعیات بسیاری را در این باره از شعرای مختلف دربردارد.

در منتخب رباعیات لارودی، رباعی زیر با همین مضمون به چشم می‌خورد. این رباعی در منتخب رباعیات شیخ ابوسعید ابوالخیر طاباتی نیز با کمی تفاوت مشهود است.

هر چند گناه خلق صحرا صحراست
 هر چند گناه ماست کشتی کشتی
 در دشت عنایت تو یک برگ گیاست
 صد شکر که رحمت تو دریا دریاست
 (نسخه خطی معارج الخیال، ص ۶۷)

آیاتی که این مضمون را دربر گرفته است:

وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ^۱. (اعراف: ۱۵۶)

۱. همان کس که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نبوده است، و هر چیزی را آفریده و بدان‌گونه که درخور آن بوده اندازه‌گیری کرده است. (فرقان: ۲)
 ۲. همان که آفرید و هماهنگی بخشید. و آن که اندازه‌گیری کرد و راه نمود. (الأعلى: ۳-۲)

و: فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ^۲. (انعام: ۱۴۷)

از شیخ مغربی آمده است:

ای لطف تو دستگیر هر خودرایی وی عفو تو پرده‌پوش هر رسوایی
بخشای بدان بنده که اندر همه عمر جز درگه تو هیچ ندارد جایی
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۷۵)

رباعی مذکور به صفت غفاری و غفوری پروردگار، که همان پوشاننده و پوشنده گناهان است و بارها در قرآن کریم ذکر شده، اشاره دارد: وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا^۳. (فتح: ۱۴) و نیز: أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ^۴. (زمر: ۵) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا^۵. (نوح: ۱۰)

همچنین در جای دیگری از قرآن آمده: قُلْ إِنْ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ^۶. (رعد: ۲۷) و نیز در این آیه: وَ ظَنُّوا أَنْ لَمَلَجًا مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِ^۷. (توبه: ۱۱۸) که دقیقاً مصرع پایانی رباعی فوق، اشاره مستقیم به آن دارد.

خداوند خود به بندگانش سفارش می‌کند: هر قدر هم که معصیت کرده‌اید و از من دور شده‌اید، به درگاه امن من بازگردید و توبه کنید، زیرا پروردگار شما توبه‌پذیر و مهربان است. در منتخب رباعیات شیخ ابوسعید ابوالخیر طاباتی، به رباعیاتی از این دست برمی‌خوریم. مانند رباعی زیر:

باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ گر کافر و گبر و بت‌پرستی باز آ
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی باز آ
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴۴)

مضمون این رباعی، با این آیات مرتبط است: وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ ءَامَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ^۸. (اعراف: ۱۵۳) سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ^۹. (حدید: ۲۱) و نیز: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

۱. و رحمتم همه چیز را فراگرفته است. (اعراف: ۱۵۶)

۲. بگو: پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است. (انعام: ۱۴۷)

۳. و خدا همواره آمرزنده مهربان است. (فتح: ۱۴)

۴. آگاه باش که او همان شکست‌ناپذیر آمرزنده است. (زمر: ۵)

۵. و گفتیم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. (نوح: ۱۰)

۶. بگو: «درحقیقت خداست که هرکس را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هرکس را که (به سوی او) بازگردد، به سوی خود راه می‌نماید.» (رعد: ۲۷)

۷. و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست. (توبه: ۱۱۸)

۸. ولی کسانی که مرتکب گناهان شدند، آن‌گاه توبه کردند و ایمان آوردند، قطعاً پروردگار تو پس از آن آمرزنده مهربان خواهد بود. (اعراف: ۱۵۳)

۹. (برای رسیدن) به آمرزشی از پروردگارتان، بر یکدیگر سبقت جوید. (حدید: ۲۱)

جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۱. (زمر: ۵۳) وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى^۲. (هود: ۳)

و یا این رباعی از عراقی، که وی از شفقت باری تعالی که یکی از اوصاف حمیده و خصال جمیله خدا نسبت به مخلوقات و موجودات عالم است، سخن می‌گوید:

ای سایه رحمتت پناه همه کس وی خاک درت گریزگاه همه کس
ارباب گناه را ز تقصیر چه غم چون شفقت تست عذرخواه همه کس
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۵۳)

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^۳. (بقره: ۱۲۸) هَمَّجْنِينَ: أَنْتَ وَلَيْتِنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ^۴. (اعراف: ۱۵۵) يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ^۵. (يوسف: ۹۲) وَ: إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنَّا فَاوَلئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^۶. (بقره: ۱۶۰)

۳- روی آوردن به غیر از درگاه خداوند متعال:

برخی از انسان‌ها به جای روی آوردن به درگاه باری تعالی، روی به سوی غیر حق می‌آورند و به غیر خدا پناه می‌برند، در حالی که جز خداوند هیچ معبودی نیست و تنها اوست که یاری‌گر و پناه ده همه بندگان است. پناه بردن به غیر حق، از نظر قرآن مذموم است و برای چنین افرادی پناه حقیقی وجود ندارد.

در منتخب رباعیات جرفادقانی، در این باره رباعی‌ای برجسته است:

حق با تو و تو به حق نداری پیوند روزی طلبی به ناله ای حاجتمند
ترک ادب است این که گوید عاقل در گوش کسی سخن به آواز بلند
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۵۷)

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ^۷. (حج: ۱۲)

۱. بگو: «ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید- از رحمت خدا نومید مشوید، درحقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.» (زمر: ۵۳)

۲. و این‌که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید، (تا این‌که) شما را با بهره‌مندی نیکویی تا زمانی معین بهره‌مند سازد. (هود: ۳)

۳. به درستی که تویی توبه‌پذیر مهربان. (بقره: ۱۲۸)

۴. تو سرور مایی؛ پس ما را بیامرز و به ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگان. (اعراف: ۱۵۵)

۵. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است. (یوسف: ۹۲)

۶. مگر کسانی که توبه کردند، و (خود را) اصلاح نمودند، و (حقیقت را) آشکار کردند، پس بر آنان خواهیم بخشود؛ و من توبه‌پذیر مهربانم. (بقره: ۱۶۰)

۷. به جای خدا چیزی را می‌خواند که نه زیانی به او می‌رساند و نه سودش می‌دهد. (حج: ۱۲)

در این باره آیات دیگری از قرآن کریم قابل ذکر است:
 وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَيْسَتْ جِبَابٌ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱. (احقاف: ۵) وَ مَا
 لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَنْصِيرٍ^۲. (عنکبوت: ۲۲) وَ لَأَيُّغْنِي عَنْهُمْ مَأْكُسَبُوا شَيْئًا وَ لَأَمَّا تَخَذُوا
 مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ^۳. (جاثیه: ۱۰)

۴- یاری جستن انسان از خداوند برای دور بودن از معاصی و لغزش‌ها:

در این جُنگ به این موضوع فراوان اشاره شده و در رباعی شعرای بسیاری این مسأله دیده می‌شود. یاری جستن از پروردگار برای هدایت شدن و به سمت معاصی، کژی‌ها و ناپاکی‌ها نرفتن، خواسته‌ای است که بسیاری از شاعران این مجموعه از خداوند متعال دارند و از او یاری می‌جویند.

در منتخب رباعیات خیّام، رباعی زیر دربرگرفته این مضمون است:

یارب اگرم نوازی از پیش چو چنگ دوزخ نشود پر از من و دارد ننگ
 ور ز آن که مرا به خویشتن راه دهی واسع‌تر از آنی که ز من آیی تنگ
 (نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۳)

فَأَسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ^۴. (آل عمران: ۱۳۵)

زایرای شوشتری نیز از پروردگارش چنین درخواستی دارد:

یارب ز شراب عشق سرشارم کن از خواب غرور جهل بیدارم کن
 هشیارم کن ز غفلت و خودبینی مستم کن و از خویش خبردارم کن
 (نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۷)

و یا این رباعی از ابوسعید ابوالخیر:

یارب به قناعتم توانگر گردان وز نور یقین دلم منور گردان
 اسباب من شیفته سرگردان بی‌منت مخلوق میسر گردان
 (نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴۶؛ منصور، ۱۳۸۴: ۱۲۸)

آیات زیر به مضمون رباعیات ذکر شده، اشاره دارد:

۱. و کیست گمراه‌تر از آن کس که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد. (احقاف: ۵)

۲. و جز خدا برای شما یار و یاور نیست. (عنکبوت: ۲۲)

۳. و نه آنچه را اندوخته و نه آن دوستانی را که غیر از خدا اختیار کرده‌اند، به کارشان می‌آید. (جاثیه: ۱۰)

۴. برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند - و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ (آل عمران: ۱۳۵)

رَبَّنَا لَاتُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ^۱. (آل عمران: ۸)
 رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ
 أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ^۲. (بقره: ۱۲۸)

۵- غفلت و نادانی انسان نسبت به خداوندی که بلندمرتبه و عزیز است و به بندگانش نیکی می‌کند:

اینان در جهل و بی‌خبری نسبت به پروردگارشان به سر می‌برند. خداوند آنان را در غفلت و سرگردانی خود رها می‌کند ولی به زودی نتیجه اعمال خود را خواهند دید.
 در این مضمون رباعیات بسیاری به چشم می‌خورد، که نمونه‌هایی از آن به قرار زیر است:
 شیخ بهاء‌الدین محمد جبل عاملی:

ای عقل خجل ز جهل و نادانی ما	درهم شده خلقی ز پریشانی ما
بت در بغل و به سجده پیشانی ما	کافر زده خنده بر مسلمانی ما

(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۹)

و باز در این نسخه از ملّا سبحانی نجفی آمده است:

ما غافل از آن که عقل دیوانه ماست	ما دور از آن که شمع پروانه ماست
ما ذره صفت گرد جهان سرگردان	وین طرفه که آفتاب در خانه ماست

(همان، ص ۲۹)

در قرآن کریم آمده است:

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ
 الْغَافِلُونَ^۳. (نحل: ۱۰۸)

۶- پیامبران:

۶-۱. حضرت محمد(ص):

ملّا عبدالرزاق لاهجی:

۱. (می‌گویند) پروردگارا، پس از آن که ما را هدایت کردی، دل‌هایمان را دست‌خوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری. (آل عمران: ۸)

۲. پروردگارا، ما را تسلیم (فرمان) خود قرار ده؛ و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود (پدید آر)؛ و آداب دینی ما را به ما نشان ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیر مهربان. (بقره: ۱۲۸)

۳. آنان کسانی‌اند که خدا بر دل‌ها و گوش و دیدگانشان مهر نهاده و آنان خود غافل‌اند. (نحل: ۱۰۸)

آن خاتم انبیا نبی مرسل
هر چند نتیجه هست آخر ز قیاس
بر جمله مقدم است در علم ازل
در اصل چو بنگرند باشد اول
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۶۱)

میرزا نصیر عتیقی:

پیغمبر ما که صاحب معراج است
او بود وجود همه و آخر بود
بر فرق پیامبران دیگر تاج است
دریا زیر است و بر زیر امواج است
(همان، ص ۸۲)

باری تعالی در قرآن کریم درباره آخرین فرستاده اش، حضرت محمد(ص)، آیاتی را نازل کرده و به بندگانش امر کرده که او را اطاعت و پیروی کنند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱. (توبه: ۳۳) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا^۲. (الاحزاب: ۴۰)

معراج حضرت محمد(ص):

معراج پیامبر(ص)، نیز از جمله موضوعاتی است که شاعران این نسخه به آن پرداخته و از آن سخن گفته اند.

در رباعیات عرفی شیرازی دو رباعی در این مضمون دیده می شود، که یکی از آنها را در اینجا می آوریم:

شاهها جود تو قلمز موّاج است
منسوب به عالم نزول تو بود
درویش درت سکندر بی تاج است
آرامگهی که نام او معراج است
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۵۴: عرفی، ۱۳۶۹: ۳۵۸)

و نیز این رباعی از ملا عبدالرزاق لاهجی:

آن شب که رسول ما سفر کرد به عرش
جبریل چگونه آمد از عرش به زیر
سر از خم نه سپهر بر کرد به عرش
ذات نبوی چنان گذر کرد به عرش
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۶۱)

۱. او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.
(توبه: ۳۳)

۲. محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست. (الاحزاب: ۴۰)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^۱. (اسرا: ۱) و: وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى. مَاضِلٌ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَى. وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى. عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى. ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى. وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى. ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى. مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى. أَفْتَمَارُونَ عَلَى مَا يَرَى. وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى. عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى. إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى. مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى. لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى^۲. (نجم: ۱۸-۱)

۲-۶. موسی (ع):

از کاسه و کوزه جوی جیحون نشود این کار به جز ز فیض گردون نشود
موسی شو و کف ز جیب خود آر برون از کیسه کس فقیر قارون نشود
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۸۵)

ملأ نظیری نیشابوری مصرع سوم رباعی فوق را با استناد به این آیات بیان کرده است: وَ ادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ^۳. (نمل: ۱۲) و نیز آیه: اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِيهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ^۴. (قصص: ۳۲)

نام برخی دیگر از پیامبران الهی، مانند سلیمان، یوسف، خضر، عیسی و... در برخی از رباعیات این مجموعه خطی مشاهده می شود که مضمون آن مربوط به آیات قرآن نیست و

۱. منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را شبانگهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامون آن را برکت داده ایم - سیر داد، تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست. (اسرا: ۱)

۲. سوگند به اختر (قرآن) چون فرود می آید، (که) یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده؛ و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن به جز وحی ای که وحی می شود نیست. آن را (فرشته) شدید القوی به او فرا آموخت، (سروش) نیرومندی که (مسئط) در ایستاد. در حالی که او در افق اعلی بود؛ سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا (فاصله اش) به قدر (طول) دو (التهای) کمان یا نزدیکتر شد؛ آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود. آنچه را دل دید انکار (ش) نکرد. آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید؟ و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی؛ در همان جا که جنّه الماوی است. آن گاه که درخت سدر را آنچه پوشیده بود، پوشیده بود. دیده (اش) منحرف نگشت و (از حد) درنگذشت. به راستی که (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید. (نجم: ۱۸-۱)

۳. و دستت را در گریبان کن تا سبید بی عیب بیرون آید. (اینها) از (جمله) نشانه های نه گانه ای است (که باید) به سوی فرعون و قومش (ببری)، زیرا که آنان مردمی نافرمانند. (نمل: ۱۲)

۴. «دست خود را به گریبانت ببر تا سبید بی گزند بیرون بیاید، و (برای رهایی) از این هراس بازویت را به خویشتن بچسبان. این دو (نشانه) دو برهان از جانب پروردگار تو است (که باید) به سوی فرعون و سران (کشور) او (ببری)، زیرا آنان همواره قومی نافرمانند.» (قصص: ۳۲)

فقط نام آنها در اشعار مشهود است.

۷- هوای نفس:

قرآن کریم کتاب تربیت و هدایت انسان‌ها به سمت کمال است و غالب آیات آن در راستای هدایت و سعادت انسان‌هاست، که در آن چگونگی توفیق انسان در راه نیل به سعادت و روش‌های غلبه بر هواهای نفسانی می‌باشد. نفس پرستی خصلت پلیدی است که وارستگان همواره از آن دوری جسته و به خودسازی می‌پردازند، اما برخی از نفس خود پیروی کرده‌اند و به سوی اعمال ناشایست سوق داده می‌شوند، چرا که پیروی هوا در تعارض با هدایت در راه خدا دانسته شده است. این جُنک نیز رباعیات بی‌شماری در این زمینه دارد. شعرا نیز به پیروی از قرآن کریم، انبیا و معصومین(ع)، هوای نفس را خصلتی مذموم دانسته، مردم را به ترک آن رهنمون و ایشان را از عواقب آن آگاه می‌سازند.

رباعی زیر، سروده جلال‌الدین محمد مولوی در این زمینه است:

یک لحظه اگر نفس تو محکوم شود علم همه انبیات معلوم شود
آن صورت غیبی که جهان طالب اوست در آینه فهم تو مفهوم شود
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۰)

همچنین میرعلی‌رضا یکی از شعرای این نسخه، گوید:

در دل خواهش ز بی‌کمالی باشد لذات جهان جمله خیالی باشد
پوچ است سری که از هوس لبریز است ظرفی که پر از هواست خالی باشد
(همان، ص ۱۱)

وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ. فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.^۱ (نازعات: ۴۱-۴۰)

همچنین: فَإِنَّ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.^۲ (قصص: ۵۰)

زاهدان و پرهیزکاران هوس‌های دل خود را سرکوب کرده و دل را فقط جایگاهی برای

۱. و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس (خود) را از هوس بازداشت... پس جایگاه او همان بهشت است. (نازعات: ۴۱-۴۰)

۲. پس اگر تو را اجابت نکردند، بدان که فقط هوسهای خود را پیروی می‌کنند؛ و کیست گمراه‌تر از آن که بی‌راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟ بی‌تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی‌کند. (قصص: ۵۰)

خدا قرار می‌دهند.

تنها رباعی‌ای که از حاجی‌صادق اصفهانی در معارج الخیال وجود دارد، مربوط به همین موضوع است:

در دل هوس زلف دوتا بود شکست این آینه چون غیرنما بود شکست
بر سنگ زدیم شیشه عالم را هر چیز در او غیر خدا بود شکست
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۳۷)

وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هَذَا مَا تُوَعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ^۱ (ق: ۳۲-۳۱)

۸- حرص و طمع:

درباره این خصلت ناشایست نیز در نسخه خطی معارج الخیال بسیار پرداخته شده و اشعار فراوانی در این باب مشهود است.

دامنه افزون‌طلبی‌ها، طمع‌کاری‌ها و توقعات بشر، بسیار وسیع است و روحیه اشباع نشدنی و پرنیاز، در انسان‌ها همیشه احساس می‌شود. با وجود این که خداوند کریم، نعمات گوناگونی به آدمیان داده، به جای سپاس و ستایش، باز هم حریصند و افزون‌طلبی می‌کنند. این خصیصه قبیح، ضد ارزش‌های اخلاقی و انسانی است و در قرآن کریم به سختی محکوم و نکوهش شده است. باشد که بندگان پند گیرند.

میرزا طاهر نصرآبادی:

تا پیر و حریصی به در دل نرسی زین بحر پرآشوب به ساحل نرسی
چون کاغذ باد تا کی این طول امل تا نگسلد این رشته به منزل نرسی
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴۳)

یکی از دو رباعی‌ای که از محمد ابراهیم در این جنگ ذکر شده، درباره طمع است و آن رباعی زیر است:

دنیا چو تو چشم باز کردی هیچ است هر کار کزو به کار کردی هیچ است
چون صورت آئینه تماشاش خوش است چون دست طمع دراز کردی هیچ است
(همان، ص ۵۹)

در قرآن کریم، سوره مدثر آمده است:

۱. و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک گردانند، بی‌آنکه دور باشد. (و به آنان گویند) این همان است که وعده یافته‌اید (و) برای هر توبه‌کار نگهبان (حدود خدا) خواهد بود. (ق: ۳۲-۳۱)

وَمَهَّدَتْ لَهُ تَمَهِيدًا. ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ^۱. (مدثر: ۱۵-۱۴)

۹- در نکوهش اندوختن مال:

خدای متعال در قرآن مال اندوزان و دنیاپرستان را که افرادی دل‌باخته مال دنیا هستند، مورد نکوهش قرار داده و از حب مال نهی کرده است. اگر کسی در اندوختن ثروت دلبستگی بی حد و حصر داشته باشد و از حد عرفی و شرعی آن بگذرد و آن را جز اهداف مهم و غایت زندگی اش قرار دهد، نه تنها مورد سرزنش پروردگار قرار می‌گیرد، بلکه خود را از این طریق خوار و به ورطه تباهی می‌کشانند. در فکر ثروت فراوان بودن، هیچ سود و ارزشی برای انسان ندارد، زیرا او را از خدا دور و قرین خواسته‌های دنیایی و نفسانی می‌کند و نیز سعادت و جاودانگی برای انسان به ارمغان نمی‌آورد. نمونه‌های فراوانی در این نسخه خطی در نکوهش اندوختن مال دنیا و وفا نداشتن آن، به چشم می‌خورد، که در اینجا به ذکر چند رباعی بسنده می‌کنیم:

رباعی زیر دربردارنده این مضمون، و متعلق به میرزا ابوالحسن خلف وزیر خراسان است:

آن را که خیال مال باشد کارش	از پهلهوی مال هم بود آزارش
از مار رسد به مارگیر آخر رنج	بیماری اگر چه می‌کند بیمارش

(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۱۶)

و یا این رباعی از ملّا سبحانی نجفی:

هر چند که هست دولت از نعمت و بخت	باری است گران چون برون از حد سخت
بسیاری مال و جاه مرد آفت اوست	انبوهی میوه بشکنند شاخ درخت

(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۹)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^۲. (منافقون: ۹)

همچنین است این آیه: لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا^۳. (مجادله: ۱۷)

۱. و برایش (عیش خوش) آماده کردم. باز (هم) طمع دارد که بیفزایم. (مدثر: ۱۵-۱۴)

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (زنهار) اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند. (منافقون: ۹)

۳. در برابر خداوند نه از اموالشان و نه از اولادشان هرگز کاری ساخته نیست. (مجادله: ۱۷)

۱۰- رها کردن دنیا و دل نبستن به آن:

این مسأله نیز از موضوعات پرتطرفدار در بین شاعران این جُنک است. آنان بوفور این موضوع را در رباعیات خود بیان کرده و آن را نکوهش کرده‌اند. در قرآن نیز بارها به مذمت حبّ دنیا اشاره شده و افراد دنیا دوست را به شدت سرزنش کرده است. این که نباید به دنیایی که گذرا و بی‌بقاست توجه کرد و فریب آن را خورد، که دنیا بسی ناجوانمرد و بی‌اعتبار است. رباعی میرزا محمدسعید حکیم قمی دربردارنده این مضمون است:

هر کس به زمانه شأن و فر داشته است بیش از دگران یقین خطر داشته است
گردون ستیزه‌جوی چون کشتی گیر انداخته هر که را که برداشته است
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۱۲)

تنها رباعی ملاً رشدی رستم‌داری، به بی‌ارزشی دنیا اشاره دارد:

هست این کوره گل اثر مقبره‌ای گردون لوحی بر زبر مقبره‌ای
گیتی لحدی و ما همه مرده درو خورشید چراغی به سر مقبره‌ای
(همان، ص ۲۶)

میرزا ابوالحسن خلف میرزا نظام پیش‌نماز:

ای دوست میند دل به دنیا که بد است سرمایه کبر و کین و حسد است
این مال و منال و خویش و فرزند و عیال همراهی جمله تا کنار لحد است
(همان، ص ۹۳)

حافظ شیرازی نیز در مورد حقیرشمردن دنیا چنین گوید:

ایام شباب است، شتاب اولی‌تر هر غم‌زده‌ای مست و خراب اولی‌تر
عالم همه سر به سر خراب است بیاب در جای خراب هم خراب اولی‌تر
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۱۵؛ حافظ، ۱۳۷۵: ۱۱۰۰)

آیاتی که در این زمینه وجود دارد:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ
كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ
وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ^۱. (حدید: ۲۰)

۱. بدانید که زندگی دنیا، درحقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است. (مثل آنها) چون مثل بارانی است که کشاورزان را رُستنی آن (باران) به شگفتی اندازد، سپس (آن کشت) خشک شود و آن را زرد ببینی، آن‌گاه خاشاک شود. و در آخرت (دنیاپرستان را) عذابی سخت است و (مؤمنان را) از جانب خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (حدید: ۲۰)

مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ^۱. (رعد: ۲۶) و: وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ
لَعِبٌ^۲. (عنکبوت: ۶۴)

۱۱- روزی مقدر:

آقا باقی نهماوندی این مطلب را به زیبایی این گونه بیان می‌کند:

ای خواجه دگر چه نان دنیا طلبی رزق تو مقدر است بی‌جا طلبی
هیچ از تو خدا طاعت فردا خواهد کامروز از او روزی فردا طلبی
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۹)

خداوند در سوره روم در این باره می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ^۳. (روم: ۴۰)

۱۲- اجل:

هنگامی که مرگ آدمی فرا می‌رسد، به وی در هر حال که باشد مهلت نداده، او را فرا می‌گیرد و به اصل خود، به سوی خدا بازمی‌گرداند. این امری تعیین شده از جانب پروردگار است. اجل نیز از موضوعات برجسته این مجموعه است و شعرای زیادی به آن توجه داشته‌اند. میرزا محمدامین، برادر وحید، گوید:

تا کی طلب روزی هر روزه کنی اسباب طرب ز لعل و فیروزه کنی
در چشمه حیوان اگر آید اجلت مهلت ندهد که آب در کوزه کنی
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۸)

پروردگار در سوره حجر می‌فرماید:

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبِهِ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ. مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَ
مَا يَسْتَجِرُّونَ^۴. (حجر: ۵-۴)
و: إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ^۵. (نوح: ۴)

۱. (آنان) به زندگی دنیا شاد شده‌اند، و زندگی دنیا در (برابر) آخرت جز بهره‌ای (ناچیز) نیست. (رعد: ۲۶)

۲. این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست. (عنکبوت: ۶۴)

۳. خدا همان کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی بخشید. (روم: ۴۰)

۴. و هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر این که برای آن اجلی معین بود. هیچ امتی از اجل خویش نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند. (حجر: ۵-۴)

۵. اگر بدانید، چون وقت مقرر خدا برسد، تأخیر برنخواهد داشت. (نوح: ۴)

و در رباعی‌ای منسوب به خیام نیز این گونه آمده:

خیام تنت به خیمه‌ای ماند راست جان سلطانی که منزلش دار فناست
فرآش اجل ز بهر دیگر منزل این خیمه بیفکند چو سلطان ترجواست
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۲)

البته رباعی فوق، در این نسخه خطی در منتخب رباعیات شیخ ابوسعید ابوالخیر طاباتی نیز به چشم می‌خورد.

مضامین ذکر شده با بهره‌گیری از این آیات شکل گرفته است:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ^۱. (انعام: ۲) مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۲. (عنكبوت: ۵) وَ لَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا^۳. (منافقون: ۱۱) وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقَصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ^۴. (فاطر: ۱۱)

همچنین خداوند آیات بی‌شمار دیگری در قرآن کریم درباره موعده اجل متذکر شده است.

۱۳ - ظلم کردن و عاقبت آن:

کسی که ظلم می‌کند، خیر و لذتی در رفتار او نخواهد بود. در لذت‌هایی که پس از آن آتش است، هیچ خیری نیست. ظالم روی رستگاری را نخواهد دید. او مورد قهر خدا قرار می‌گیرد و از جانب پروردگار هدایت نمی‌شود و در قیامت یاری نخواهد داشت. این هشدارهای قرآن به ظالمان است. در قرآن درباره ظالمان و عقوبتی که در قیامت در انتظار آنهاست، آیات بسیاری مشاهده می‌شود.

ملاً خواهه‌علی پیش‌نماز، چه خوش این مطلب را بیان کرده است:

هنگام اجل ندامتی خواهد بود بدکاران را غرامتی خواهد بود
آن نیست که هر که هرچه خواهد بکند حشری نشری قیامتی خواهد بود
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۸۷)

۱. اوست کسی که شما را از گل آفرید، آن‌گاه مدتی را (برای شما عمر) مقرر داشت، و اجل حتمی نزد اوست. (انعام: ۲)

۲. کسی که به دیدار خدا امید دارد (بداند که) اجل (او از سوی) خدا آمدنی است، و اوست شنوای دانا. (عنكبوت: ۵)

۳. ولی هرکس اجلش فرا رسد، هرگز خدا (آن را) به تأخیر نمی‌افکند. (منافقون: ۱۱)

۴. و هیچ سال‌خورده‌ای عمر دراز نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر آن‌که در کتابی (مندرج) است. درحقیقت، این (کار) بر خدا آسان است.

(فاطر: ۱۱)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا كُنَّا مَهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلَهَا ظَالِمُونَ^۱. (قصص: ۵۹) فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ^۲. (فاطر: ۳۷) وَ كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَيْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَ إِلَى الْمَصِيرِ^۳. (حج: ۴۸) و نیز: وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَّلِيٍّ وَ لَأَنْصِيرِي^۴. (شوری: ۸) إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّهُدَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۵. (احقاف: ۱۰) وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۶. (شوری: ۲۱) وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ^۷. (اعراف: ۱۶۵)

میرزا ابراهیم نیز دربارهٔ ظلم به دیگران چنین گوید:

با خلق مکن بد که خدایت گیرد نفرین سر راه بر دعایت گیرد
تو کنده مساز بهر پای دگران کاخر عمل تو بند پایت گیرد
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴)

رباعی فوق، مصداق این آیه شریفه از قرآن است: ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ^۸. (حج: ۱۰)

۱۴- حُسن خُلق و احسان به خُلق:

خداوند بندگان نیکوکار و خوش‌خلق را دوست دارد و به آنان پاداش عطا می‌کند. نرم‌خویی و خوش‌رفتاری با بندگان خدا، خیر و سعادت هر دو جهان را در پی دارد. چنان‌که این صفت حمیده، از زیباترین اعمال انسان نزد خدا و پیامبرش است. در رباعیات ابوسعید ابوالخیر، این رباعی زیبا در این باره برجسته است:

گر قُرب خدا می‌طلبی، خوشخو باش و ندر بر جمله خلق، نیکوگو باش
خواهی که چو صبح، صادق‌القول شوی خورشید صفت با همه کس یک رو باش
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴۵؛ منصور، ۱۳۸۴: ۱۰)

بَلَىٰ مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ

۱. و ما شهرها را - تا مردمشان ستمگر نباشند - ویران کننده نبوده‌ایم. (قصص: ۵۹)

۲. پس بچشید که برای ستمگران یآوری نیست. (فاطر: ۳۷)

۳. و چه بسا شهری که مهلتش دادم، در حالی که ستمکار بود؛ سپس (گریبان) آن را گرفتم، و فرجام به سوی من است. (حج: ۴۸)

۴. و ستمگران نه یاری دارند و نه یآوری. (شوری: ۸)

۵. البته خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. (احقاف: ۱۰)

۶. و برای ستم‌کاران شکنجه‌ای پردرد است. (شوری: ۲۱)

۷. و کسانی را که ستم کردند، به سزای آن که نافرمانی می‌کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم. (اعراف: ۱۶۵)

۸. این (کیفر) به سزای چیزهایی است که دست‌های تو پیش فرستاده است و (گرنه) خدا به بندگان خود بیدادگر نیست. (حج: ۱۰)

يَحْزَنُونَ^۱. (بقره: ۱۱۲) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۲. (مائده: ۱۳) وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۳. (عنکبوت: ۶۹) هَمَّجِنِينَ: إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^۴. (صافات: ۸۰) وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ^۵. (بقره: ۱۹۵) إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ^۶. (اعراف: ۵۶)

۱۵- گنهکاران:

اینان کسانی‌اند که مورد غضب خداوند هستند، اگر به راه درست بازنگردند.

رباعی زیر از حاجی‌اسماعیل دامغانی در همین رابطه سروده شده است:

فردا که به حشر گفتگو خواهد بود نیک و بد جمله رو به رو خواهد بود
بد کرده‌ام آنچه کرده‌ام می‌دانم کاری که نکرده‌ام نکو خواهد بود
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۷)

عرفی شیرازی نیز در رباعیات خود به این مسأله اشاره کرده است:

افسوس که در خیال خوابیم همه اندر پی کار ناصوابیم همه
چون پرده ز روی کارها بر خیزد معلوم شود که در چه کاریم همه
(همان، ص ۵۴)

آیات مرتبط با این رباعیات:

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ^۷. (مجادله: ۹) وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ^۸. (بقره: ۲۰۳)

گنهکاران امیدوی به بشارت از طرف خدا ندارند: يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا^۹. (فرقان: ۲۲)

۱. آری، هرکس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست، و بی‌می بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد. (بقره: ۱۱۲)

۲. به درستی که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (مائده: ۱۳)

۳. و درحقیقت، خدا با نیکوکاران است. (عنکبوت: ۶۹)

۴. ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (صافات: ۸۰)

۵. و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (بقره: ۱۹۵)

۶. به درستی که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. (اعراف: ۵۶)

۷. و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت، پروا دارید. (مجادله: ۹)

۸. و از خدا پروا کنید و بدانید که شما را به سوی او گرد خواهند آورد. (بقره: ۲۰۳)

۹. روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز برای گنهکاران بشارتی نیست، و می‌گویند: «دور و ممنوع (از رحمت خدایید)». (فرقان: ۲۲)

۱۶- غرور:

شعرای این جُنگ خطی، بسیار در این مضمون مذموم شعر سروده‌اند. از جمله کسانی که متذکر این مسأله شده، مولانا جلال الدین محمد است:

ای دل تو به هر خیال مغرور مشو پروانه صفت کشته هر نور مشو
خودبینانند کز خدا دور شدند نزدیک خود آ و از خدا دور مشو
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۱؛ دیوان شمس، ۱۳۶۶: ۱۴۵۳)

دو رباعی از میرزا محمدعلی تبریزی در این مجموعه وجود دارد، که یکی از آنها در همین مضمون است و آن رباعی زیر است:

تا چند به حُسن خویش نازنده شوی وز غایت دلبری فزاینده شوی
فرداست که همچو نامه اعمالت خطاً تو برون آید و شرمنده شوی
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۳۷)

آیات بی‌شماری درباره غرور در قرآن آمده است که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:
لَّكَيْلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَاتَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ وَ اللَّهُ لَآيْحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ^۱.
(حدید: ۲۳) و نیز: فَلَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَآ يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ^۲. (لقمان ۳۳)

۱۷- ریاکاری:

توجه به ظاهر و ریاکاری نیز یکی از موارد مذموم و نکوهیده است که هر انسان خدانشناس و پرهیزکاری از آن دوری و آن را مذمت می‌کند. خداوند در قرآن، آدمی را از این خصلت زشت و ناروا برحذر می‌دارد.
حکیم ظهوری گوید:

از کرده ناصواب خود می‌ترسم از زشتی در نقاب خود می‌ترسم
اخلاص مرا سخره خود کرده ریا سخت از گنه ثواب خود می‌ترسم
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴۹)

شیخ بهاء الدین محمد جبل عاملی نیز به این مسأله پرداخته است:

گفتیم مگر که اولیائیم نه‌ایم یا صوفی صفه صفائیم نه‌ایم

۱. تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به (سبب) آنچه به شما داده است شادمانی نکنید، و خدا هیچ خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد. (حدید: ۲۳)

۲. زندهار تا این زندگی دنیا شما را نفریید، و زندهار تا شیطان شما را مغرور نسازد. (لقمان ۳۳)

آراسته ظاهریم و باطن نه چنان القصه چنان که می‌نمائیم نه‌ایم
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۹)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ^۱. (روم: ۷)

۱۸- بهره‌گیری از الفاظ و ترکیبات قرآنی:

شعرای جنگ خطی معارج الخیال، علاوه بر مفاهیم قرآنی، از الفاظ و ترکیبات قرآن نیز هر جا نیازی دیدند، برای متمیم و تفهیم سخن بهره گرفته‌اند. گاهی این الفاظ در میان رباعی و گاهی در پایان آن آمده و قافیه شده است.

شیخ مغربی:

دنیا چو رباط و ما درو پنهانیم تو ظن نبری که ما درو می‌مانیم
در هر دو جهان خدای می‌ماند و بس باقی همه کُلُّ مَنْ عَلَيَّهَا فَنَانِيم
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۷۵)

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، دقیقاً آیه ۲۶ سوره الرحمن است. خداوند در این آیه می‌فرماید: هر چه بر (زمین) است، فانی‌شونده است.

و باز در رباعیات شیخ مغربی آمده است:

یارب چو بخوانیم سَمِعْنَا گویم فرمان تو را به جان اطعنا گویم
برمن تو به فضل اگر غَفَرْنَا گویم من ایسم و رَبَّنَا ظَلَمْنَا گویم
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۷۵)

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۲. (نور: ۵۱) وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَأَمَّتْنَا بِه^۳. (جن: ۱۳) وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ^۴. (بقره: ۲۸۵)

رَبَّنَا ظَلَمْنَا در مصراع پایانی، برگرفته از این آیه شریفه است: قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن

۱. از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند، و حال آن که از آخرت غافلند. (روم: ۷)

۲. گفتار مؤمنان - وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند - تنها این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم». اینانند که رستگارند. (نور: ۵۱)

۳. و ما چون هدایت را شنیدیم، بدان گرویدیم. (جن: ۱۳)

۴. و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، امرز تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.» (بقره: ۲۸۵)

لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرَحَّمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۱. (اعراف: ۲۳)

ملاً خواجه‌علی پیش‌نماز:

هر دل که صدای لِمَنِ الْمُلْكُ شنید پای طلب از خانه هر سفته کشید
از همچو خودی هیچ نمی‌باید خواست محتاج به محتاج چه خواهد بخشید

(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۸۷)

لِمَنِ الْمُلْكُ، ناظر بر این آیه از قرآن کریم است: يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ^۲. (غافر: ۱۶)

و باز ملاً خواجه‌علی پیش‌نماز گوید:

واقف مکن از کار من اغیار مرا پوشیده نگاه‌دار اسرار مرا
تو خود گفتی لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْرًا آسان گردان به لطف دشوار مرا

(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۸۶)

عُسْرٍ يُسْرًا برگرفته از این آیات است: إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا^۳. (الشرح: ۶-۵) سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ

عُسْرٍ يُسْرًا^۴. (طلاق: ۷)

حیکم ظهوری:

روید به جوابش از زبان‌ها لیبیک لب تشنه لب‌لب ز سلامش سعدیک
این راه نه راه پاست بشتاب به سر غافل مشو از درنگ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ

(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴۹)

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ، از این آیه اخذ شده است: اِنِّي اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ^۵. (طه: ۱۲)

میرحیدر معتمایی:

زاهد نکند گنه که قَهَّارِ تو ما غرق گناهیم که غَفَّارِ تو
او قَهَّارِ تو خواند و ما غَفَّارِ تو یارب به کدام نام خوش داری تو

(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۱۸)

در اشعار شعرای این نسخه، چندین بار به قَهَّار و غَفَّار بودن خداوند اشاره شده، صفاتی

۱. گفتند: «پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زبان کاران خواهیم بود.» (اعراف: ۲۳)

۲. آن روز که آنان ظاهر گردند، چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی‌ماند. امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قَهَّار است. (غافر: ۱۶)

۳. بدان که با دشواری، آسانی است. (الشرح: ۶-۵)

۴. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند. (طلاق: ۷)

۵. این منم پروردگار تو، پای‌پوش خویش بیرون آور. (طه: ۱۲)

که بارها در قرآن آمده و به آن تأکید شده است.

هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ^۱. (زمر: ۴) و نيز: لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ^۲. (غافر: ۱۶) و: وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ^۳. (ابراهیم: ۴۸) أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ^۴. (زمر: ۵) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا^۵. (نوح: ۱۰)

و ...

ابوسعید ابوالخیر:

دارد ز خدا خواهش جنات نعیم
من دست تهی می‌روم او تحفه به دست
زاهد به ثواب و من به امید عظیم
تا زین دو کدام خوش کند طبع کریم
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۴۶، [منصور، ۱۳۸۴: ۱۲۱])

جَنَاتِ نَعِيمٍ، برگرفته از این آیات است: إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَاتُ النَّعِيمِ^۶. (لقمان: ۸)

یا: إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَاتِ النَّعِيمِ^۷. (قلم: ۳۴) و ...
عمر خیام:

روزی که بود إذا السماء انفطرت
من دامن تو بگیرم اندر عرصات
و آن دم که بود إذا النجوم انكدرت
گویم صنما بایّ ذنب قتلت
(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۲۲)

إذا السماء انفطرت، دقیقاً آیه ۱ از سوره انفطار است. خداوند در این آیه می‌فرماید: آن گاه که آسمان ز هم بشکافد.

إذا النجوم انكدرت، نیز دقیقاً آیه ۲ از سوره تکویر است. خداوند در این آیه می‌فرماید: و آن گاه که ستارگان همی تیره شوند. همچنین: بایّ ذنب قتلت، که دقیقاً آیه ۹ از سوره تکویر است. خداوند در این آیه می‌فرماید: به کدامین گناه کشته شده است؟
باباطاهر عریان گوید:

خوشا آنان که الله یارشان بی
که حمد و قُل هُوَ اللهُ کارشان بی

۱. اوست خدای یگانه قهار. (زمر: ۴)

۲. از آن خداوند یکتای قهار است. (غافر: ۱۶)

۳. و (مردم) در برابر خدای یگانه قهار ظاهر شوند. (ابراهیم: ۴۸)

۴. آگاه باش که او همان شکست‌ناپذیر آمرزنده است. (زمر: ۵)

۵. و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. (نوح: ۱۰)

۶. درحقیقت، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، باغ‌های پر نعمت خواهند داشت. (لقمان: ۸)

۷. برای پرهیزگاران، نزد پروردگارشان باغستان‌های پرناز و نعمت است. (قلم: ۳۴)

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان مأوایشان بی

(نسخه خطی معارج الخیال، ص ۹۰؛ منصور، ۱۳۸۴: ۲۶۴)

این رباعی از باباطاهر عریان نیز به سوره‌های حمد و اخلاص در قرآن کریم اشاره می‌کند. **قُلْ هُوَ اللَّهُ بَخْشِي** از آیه یک سوره اخلاص است.

نتیجه

جنگ ادبی معارج الخیال منبع بسیار خوبی است برای کسانی که قصد دارند درباره شاعران قرن یازدهم هجری و قبل از آن تحقیق کنند. چون اغلب شاعران این نسخه خطی ناشناخته هستند، کمک بزرگی به شناخت آنان یعنی شناخت مؤلف و اثرش می‌کند و نیز باعث دستیابی بهتر و بیشتر علاقه‌مندان شعر و ادب فارسی به این رباعیات و شعرای آنها می‌شود.

مضامین قرآنی و اخلاقی فراوان در آن به چشم می‌خورد، که خواندن و بررسی رباعیات آن باعث تأمل و تفکر انسان نسبت به اعمال و رفتار خود در زندگی دنیوی‌اش می‌شود. میرزا محمد صالح رضوی، گردآور این اثر منحصر به فرد، خود شاعر بوده و رباعیات و شاید بخشی از رباعیاتش را در این مجموعه کتابت کرده است. موضوع تمام رباعیاتی که از وی در این نسخه خطی موجود است، پرهیز از هوای نفس، امید به لطف و کرم خداوند، روی آوردن به درگاه او و مسائلی از این دست است، که نشان می‌دهد وی مردی خداشناس و مؤمن بوده و در این زمینه نیز شعر می‌سروده است. به دلیل ارادت به مضامین قرآنی و اخلاقی، سعی کرده اکثر رباعیاتی را هم که از شعرای دیگر گردآوری می‌کند، درباره این موضوعات باشد. توجه به این جنگ خطی نشان می‌دهد که حجم بالایی از رباعیات آن را همین مضامین دربر گرفته است، بنابراین ناصواب نیست که این نسخه خطی را مجموعه‌ای مذهبی و اخلاقی و مملو از مضامین حکمی و معنوی بدانیم، که خواندن آن برای هر اهل دلی خالی از لطف نخواهد بود. امید است که این‌گونه باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آقای محمدمهدی فولادوند.
۲. احسان بخش، حاج شیخ صادق (۱۳۷۱). آثارالصادقین (۱۷ ج). رشت: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان.
۳. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۵). دیوان حافظ: تصحیح پرویز ناتل خانلری (چ دوم). تهران.
۴. خاقانی، بدیل‌بن‌علی (۱۳۸۲). دیوان خاقانی: تصحیح، مقدمه و تعلقات به کوشش ضیاء‌الدین سجادی (چ هفتم). تهران: انتشارات زوآر.
۵. خیام، عمر (۱۳۷۳). رباعیات خیام: تصحیح محمدهلی فروغی و دکتر قاسم غنی (چ دوم). تهران: نشر اساطیر.
۶. رضوی، میرزا محمّد صالح (۱۱ هـ.ق). نسخه خطی معارج الخیال (به شماره ۱۰۶۷۳). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۷. عراقی، فخرالدین (۱۳۷۴). دیوان کامل شیخ فخرالدین عراقی: تصحیح اسماعیل شاهرودی (بیدار)، (چ سوم). فخر رازی.
۸. عرفی، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۹). کلیات عرفی شیرازی: تصحیح غلامحسین جواهری (وجدی)، تهران: کتابخانه سنایی.
۹. معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی (چ نوزدهم). تهران: نشر امیرکبیر.
۱۰. منصور، جهانگیر (۱۳۸۴). رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام و باباطاهر (چ سوم). نشر ناهید.
۱۱. مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶). دیوان شمس: به کوشش بدیع الزمان فروزانفر (چ یازدهم) تهران: نشر سپهر.

References

1. Holy Quran, Translated by Mohammad Mahdi Fouladvand.
2. Ehsan Bakhsh, Haj Sheikh Sadegh (1371). **Asar-al-Sadeghin** (17 volumes). Rasht: Public relations of Gilan Friday prayers campaign.
3. Hafez, Shams-al-Din Mohammad (1375). **Hafez Divan**: Correction Parviz Natel Khanlari (Second edition). Tehran.
4. Khaghani, Badil-Ibn-Ali (1382). **Khaghani Divan**: Correction,

- introduction and attachments by attempt of Zia-al-Din Sajadi (7th edition). Tehran: Zavar publication.
5. Khayam, Omar (1373). **Khayam Quatrains**: Correction Mohammad Ali Foroughi and Dr. Ghasem Ghani(Second edition). Tehran: Asatir.
 6. Razavi, Mirza Mohammad Saleh (11 AH). **Manuscript of Maarej-al-Khiyal** (number 10673). Qom: Ayat-allah Marashi Najafi Library.
 7. Araghi, Fakhr-al-Din (1374). **Fakhr-al-Din Araghi's Complete Divan**: Correction Esmaeil Shahroudi(Bidar), (3th edition). Fakhr Razi.
 8. Orfi, Jamal-al-Din Mohammad (1369). **Orfi Shirazi Koliat**: Correction Gholamhosein Javaheri(Vajdi), Tehran: Sinaei Library.
 9. Moein, Mohammad (1381). **Persian dictionary** (19th edition). Tehran: Amir Kabir.
 10. Masour, Jahangir (1384). **Abo Saeid Abo-al-Kheir, Khayam and Baba Taher Quatrains** (3th edition). Nahid.
 11. Molana, Jalal-al-Din Mohammad (1366). **Shams Divan**: by attempt of Badi-al-Zaman Forozanfar (11th edition) Tehran: Sepehr.

